

تفاوت‌های مذهبی و نژادی وزیست اجتماعی مسالمت‌آمیز در افغانستان

قاسم علی صداقت^۱

چکیده

تفاوت مذهبی و نژادی با زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز رابط دارد و این رابطه تحت تأثیر عوامل و عللی می‌تواند تبدیل به سویه منفی گردد و تفاوت‌های یادشده تأثیر منفی بر زندگی مسالمت‌آمیز بگذارد. فرض بر آن است که سویه منفی این رابطه در جامعه چندپارچه افغانستان کم و بیش و به حسب برهه‌های تاریخ شدید و ضعیف بوده، هست و خواهد بود. پرسش اساسی با فرض یادشده آن است که راهکار تضمین زندگی مسالمت‌آمیز با توجه به رابطه و تأثیر منفی یادشده چیست و چگونه این راهکار می‌تواند به تضمین زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار در جامعه چندپارچه ما منجر گردد. ایجاد باور به کرامت انسانی (در برداشت ذاتی) و احترام به آن، ایجاد امنیت انسانی به معنای رهایی از ترس و نداری و کاهش تبعیض و تضمین برابری فرصت به عنوان راهکارهای کمک‌کننده به تضمین زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز با رویکرد تحقیقی هنجاری، جامعه‌شناختی و فلسفه حقوق در این تحقیق پیشنهاد، تجزیه و تحلیل شده است. در عین حال، سعی شده است که برای پاسخ به پرسش‌های نوشتار و اثبات فرضیه از روش تحلیلی-توصیفی و به صورت محدود از روش استقرایی-برهانی و در قسمت گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. تبیین و توضیح رابطه تفاوت‌های مذهبی و نژادی و زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز در افغانستان و همین‌طور ارائه راهکار برای تضمین زندگی مسالمت‌آمیز از اهداف قلمی شدن این نوشتار بوده است.

واژگان کلیدی: تفاوت مذهبی و نژادی، زیست اجتماعی، مسالمت‌آمیز، افغانستان، کرامت، امنیت انسانی،

برابری فرصت، تبعیض

۱- دکترای حقوق عمومی، فارغ‌التحصیل سطح ۴ حوزه علمیه قم و عضو هیئت علمی دانشگاه خاتم النبیین (ص)

مقدمه

در نگاه کلان تفاوت‌های مذهبی و نژادی امر طبیعی و عادی است و راه‌گزینی از آن نیست؛ به عبارت دیگر واقعیتی است که باید با آن کنار آمد. زیرا انسان‌ها نمی‌توانند و نباید پذیرش مذهب را اجباری بسازند و از سوی دیگر تفاوت نژادی امری خلقتی است که خارج از اختیار انسان‌ها است. از سوی دیگر تنوع و تکثر مذهبی و نژادی به خودی خود هم نباید تهدید برای یک جامعه باشد و از جمله نباید زندگی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار را در معرض خطر قرار دهد. زیرا در دنیا شاهد ملت‌های هستیم که قرن‌ها در کنار هم زندگی کرده‌اند در عین تفاوت‌های متنوع از این ناحیه کمتر دچار تنش و درگیری شده‌اند و زندگی مسالمت‌آمیز هم از این ناحیه در معرض خطر قرار نگرفته است. اما در کشور ما ظرفیت تنوع مذهبی و نژادی همواره یک خطر بالقوه و گاهی بالفعل برای زندگی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار هست و این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد.

جدای از خود این تنوع، علت‌های تفاوت و تنوع مذهبی و نژادی را تبدیل به بستری برای ایجاد تنش و درگیری و برهم زدن زندگی مسالمت‌آمیز در افغانستان نموده است و از این ناحیه کشور آسیب‌های فروان دیده و از کاروان توسعه در ابعاد مختلف عقب‌مانده و در عین حال محملی برای مداخله خارجی‌ها بوده و هست که خود پیامدی زیانبار برای کشور داشته و دارد. پس محتمل است که این ظرفیت به صورت منفی بر زندگی مسالمت‌آمیز تأثیرگذار باشد. از این‌رو، بین تفاوت مذهبی و نژادی به عنوان متغیر مستقل بر زندگی مسالمت‌آمیز به عنوان متغیر وابسته رابطه منفی وجود دارد و باید از آن به عنوان یک چالش صلح پایدار نام برد. عوامل زیادی ظرفیت تنوع مذهبی و نژادی را تبدیل به تهدیدی برای زندگی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار نموده است. سویه منفی این رابطه بر فرض وجود در افغانستان نیازمند تحلیل، بررسی و ارزیابی است. از سوی دیگر سویه منفی این رابطه می‌تواند چالش جدی برای صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز در کشور باشد و باید به دنبال راه‌حل و راهکارهای بود که این تهدید را تبدیل به یک فرصت نماید و رابطه منفی که احياناً بین واقعیت جامعه متکثر مذهبی و نژادی در کشور و زیست اجتماعی مسالمت وجود دارد، با راهکارهای زیربنایی، دانش‌بنیان

و تجارب بشری به رابطه مثبت و مطلوب تبدیل گردد. زیرا واقعیت تنوع مذهبی و نژادی پدیده ناگزیر است؛ اما می‌توان رابطه منفی را تبدیل به ظرفیت مثبت کرد و از پیامدهای مخرب و گسترده آن جلوگیری کرد.

با عنایت به مطالب بالا پرسش اصلی تحقیق این است چگونه تفاوت‌های قومی و مذهبی می‌تواند تهدیدی برای زندگی مسالمت‌آمیز در افغانستان باشد؟ پرسش‌های فرعی به‌قرار ذیل است: چگونه تفاوت قومی و مذهبی علت تهدیدکننده زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز نیست. چگونه باور و احترام به کرامت انسانی می‌تواند از تنش قومی و مذهبی بکاهد و این رابطه یادشده را به از سویه منفی به مثبت تبدیل کند؟ همین‌طور امنیت انسانی چگونه به پیدایش زندگی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار کمک می‌کند؟ برابری فرصت در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی چگونه می‌تواند بر زندگی مسالمت‌آمیز تأثیرگذار باشد؟

فرض این نوشتار بر آن است که برقراری رابطه سالم میان تنوع مذهبی و نژادی با زندگی مسالمت‌آمیز شدنی و امکان‌پذیر است و آن دو را عامل و علت برای عدم زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز قلمداد نمی‌کند.

عقلانیت قومی، مذهبی و نژادی به معنای نظام مفاهیم و قواعد شکل‌دهنده ذهنیات و رفتارهای افراد درون یک نظام و برداشت‌های خاص از پدیده‌های اجتماعی عامل و خطری برای زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز است. از سوی دیگر، فرض بر آن است که این رابطه از سویه منفی با سه راه‌حل؛ یعنی از طریق کرامت، امنیت انسانی و برابری فرصت (که ناشی از کرامت انسانی است) به رابطه و سویه مثبت قابل تبدیل است؛ در واقع کرامت انسانی به‌عنوان امر ذاتی و همین‌طور برابری فرصت دو راهکار برای تضمین زندگی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار در جامعه چندقومی و مذهبی به حساب می‌آید. همین‌طور تضمین امنیت انسانی نقش اساسی را در تضمین زندگی مسالمت‌آمیز دارد.

راهکارهای پیشنهادی این نوشتار، عمیق و زمان‌بر است و باید در راستای تحقق آن برنامه‌های بلندفکری و عملی تعریف کرد. از طرفی باید اذعان نمود که شیوه‌ها و راهکارهای کوتاه‌مدت راه‌حل واقعی به حساب نمی‌آیند صرفاً می‌تواند مسکن باشد و درد

پدیده خشونت، جنگ، تنش و درگیری را درمان نمی‌کند. راه‌حل باور به کرامت انسانی و احترام به آن زیربنا است و امنیت انسانی و برابری فرصت در مقایسه با آن روبنا و رویده از آن است. نکته‌ای که نباید از آن غافل بود آن است که راهکارهای متنوع برای حل و رفع این چالش ارائه شدنی است؛ اما مناسب با ساختار مقاله و نوشتار کوتاه نیست، بدین جهت بر سه راه‌حل عمیق و انسانی تأکید شده است که در علوم انسانی بسیار مهم و اساسی است و ریشه انسانی و اسلامی دارد.

ضرورت این تحقیق ناشی از کارکردهای آن است. زندگی مسالمت‌آمیز دست‌کم در چهل سال اخیر در مفهوم ساده آن آرزوی هر افغان است و بدیهی است که پیدایش باور به کرامت انسانی و نهادینه شدن فرهنگ حفظ، صیانت و احترام به آن و ایجاد امنیت انسانی با برداشت خاص این نوشتار و برابری فرصت در عمل می‌تواند به تضمین آن کمک اساسی نماید که در ادامه بحث ثابت خواهد شد. کار فکری کمک هرچند کم و ناچیز به پیدایش فرهنگ کرامت انسانی، امنیت انسانی و برابری فرصت می‌کند اما در شرایط فعلی و نیم‌قرن جنگ در افغانستان بسیار حیاتی است. به عبارت دیگر اهمیت احتمال تضمین زندگی مسالمت‌آمیز از رهگذر سه موضوع یادشده تابع محتمل است. در بخش اهمیت تحقیق روشن است و تجربه بشری نشان داده است که احترام به کرامت انسانی و پیش از همه باور به آن و همین‌طور امنیت انسانی کاهش تبعیض و تضمین برابری فرصت نقش اساسی را در نزدیکی انسان‌ها، احساس امنیت و آرامش نقش بی‌بدیل دارد.

رویکرد بحث از منظر فلسفه حقوق (کرامت انسانی) و هنجارهای حقوقی (حق بر برابری فرصت و منع تبعیض و امنیت انسانی) دنبال شده است. از نظر پدیداری رابطه که میان تفاوت‌های مذهبی و نژادی و زندگی مسالمت‌آمیز وجود دارد، طبعاً بحث با رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی خواهد بود و رویکرد بحث تلفیقی است.

مقصود از زندگی مسالمت‌آمیز در این نوشتار صلح پایدار و پرهیز از انواع خشونت است. صلح پایدار و همزیستی مسالمت‌آمیز دو واژه مترادف‌اند که فراتر از نبود جنگ فیزیکی است. در رویکردی نوین صلح را باید چیزی فراتر از فقدان جنگ دانست. صرف عدم وجود جنگ

تضمین نمی‌کند که در آینده نیز جنگی رخ ندهد. صلح مثبت به صلحی اشاره دارد که در طی آن، سعی بر آن است تا دلایل بروز درگیری‌ها حل و فصل شود. یعنی پایداری صلح امری است به اهمیت موضوع صلح یا شاید بیشتر. «صلح بسیار شکننده‌تر از جنگ است، زیرا اگر وجود یک نفر برای آغاز خشونت کافی باشد، اما توافق همگان را برای ماندن در فضای صلح یا تحقق آن لازم دارد.» (Khojastefar H, ۲۰۰۹: ۱۲, ۳۵, ۳۸, ۵۴ & ۶۵)

بنابراین، مقصود ما از زیست مسالمت‌آمیز همان صلح پایدار که مفهوم مثبت از صلح است. در زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز به عوامل توجه می‌شود که چالش و خطر برای آن است و باید اقدامات مثبت انجام شود تا زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز فراهم گردد و در صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز تمرکز تنها بر نبود جنگ نیست بلکه نوع نگاه عمیق در آن وجود دارد که باید فضایی فراهم گردد تا عوامل تنش، درگیری و جنگ با اقدامات مثبت از بین برود.

مفهوم امنیت انسانی گرچه سابقه دیرینه در تاریخ بشر دارد، اما به مفهوم جدید و استفاده از آن در گفتمان بین‌المللی به سال ۱۹۹۴ به گزارش برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) برمی‌گردد. این واژه به مفهوم موسع^۱ دارای دو عنصر اصلی است «رهایی از ترس و نداری»

۱. مکاتب موسع استدلال می‌کنند که امنیت انسانی معنایی فراتر از دل‌نگرانی از تهدید خشونت دارد. امنیت انسانی تنها آزادی از ترس و هراس نیست، بلکه، همچنین، آزادی از احتیاج نیز می‌باشد که نقطه تمرکز گزارش UNDP است. علاوه بر این، به اعتقاد بعضی، امنیت انسانی در شرایط توسعه‌نیافتگی، فراتر از آزادی از احتیاج می‌رود و آزادی‌ها و ارزش‌های دیگری را نیز در برمی‌گیرد. برای مثال، تاکور و مؤسسه وی، دانشگاه سازمان ملل در توکیو، ادعا می‌کنند «امنیت انسانی به محافظت مردم از خطرات تهدیدکننده جدی زندگی مربوط می‌شود. صرف‌نظر از اینکه این تهدید در فعالیت‌های بشری یا حوادث طبیعی ریشه داشته باشد، اعم از اینکه آن‌ها در داخل یا خارج دولت نهفته باشند و اعم از اینکه آن‌ها مستقیم و بلاواسطه یا ساختاری باشند.» امنیت بشر «انسان‌مدار» است، به‌گونه‌ای که تمرکز اصلی آن بر مردم، هم به‌عنوان افراد و هم گروه‌های اجتماعی است. این مفهوم «امنیت‌مدار» است به‌طوری‌که تأکید اصلی آن بر آزادی از ترس، خطر و تهدید می‌باشد. تاکور سعی می‌کند با ارجاع و اشاره به وضعیت‌ها و شرایط تهدیدکننده حیات که به بحران تبدیل شده‌اند و قرار دادن آن‌هایی که به حالت بحرانی نرسیده‌اند در دستور کار گسترده‌تر توسعه، مکتب فراگیر و موسع را محدود و مقید سازد. یک نمونه از تعریف حتی موسع‌تر ارائه داده است. وی که یکی از اعضای کمیسیون امنیت انسانی، تعریفی است که ال‌کایر بود، استدلال می‌کند «هدف ساداکو اُگاتا ۵۵ انسانی سال ۲۰۰۳، به ریاست مشترک آمارتیا سین امنیت انسانی حفظ هسته ضروری حیات همه انسان‌ها به طرقی است که آزادی‌ها و رضایت انسانی را توسعه و ارتقاء بخشد». تاکور از مفهوم سازه‌های موسع به این دلیل دفاع می‌کند که اگرچه ممکن است تعاریف جامع و فراگیر باعث از بین رفتن دقت تحلیلی گردد، ولی آنها ارزشمند و مفیدند. تعاریف موسع

است. سند یادشده هفت عنصر را به صورت تفصیلی برای امنیت انسانی برشمرده است: امنیت اقتصادی؛ (فقدان فقر و بیکاری مداوم) امنیت غذایی؛ (نبود گرسنگی و قحطی) امنیت صحتی؛ (نبود بیماری‌های کشنده، غذای سالم سوء تغذیه، دسترسی به مراقبت‌های صحتی اولیه)؛ امنیت اجتماعی (نبود تنش‌های داخلی قومی، مذهبی لسانی و غیره)؛ امنیت شخصی و امنیت سیاسی (تضمین مشارکت سیاسی). در این مفهوم امنیت از امنیت دولتی و سستی گذر نموده و امنیت انسانی در آن بسیار مهم است. در گزارش برنامه توسعه ملل متحد با انتقاد از انحصار در امنیت نظامی و سستی با امنیت انسانی ابعاد واقعی و عینی تر بخشید که به وضوح مفهوم آن کمک نمود. (UNDP, Human Development Report, ۱۹۹۴: ۲۲-۲۴)

به هر حال امنیت انسانی به معنای رها بودن از ترس و نداری است که سطح اولیه امنیت را در انواع هفتگانه شامل می‌شود؛ یعنی امنیت اقتصادی، سیاسی، بهداشتی، غذایی، محیطی و آموزشی. امنیت آموزشی در این برداشت شامل شده است، زیرا نداشتن بخش بنیادین آموزش موجب تحکیم فقر و طبقات اجتماعی می‌شود که خود زندگی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار در معرض آسیب جدی قرار می‌دهد.

امنیت انسانی بیشترین انتقاد شده و زمینه مناسب برای منتقدان فراهم آورده است تا مفهوم امنیت انسانی را به طور کلی رد نمایند. برای مثال، پاریس ادعا می‌کند امنیت انسانی «همه چیز از سوءاستفاده جنسی تا نسل کشی را در برمی گیرد». از این منظر، مشکل اصلی آن است که تعداد فرضیه‌های علی برای تبیین پدیده امنیت انسانی به اندازه‌ای گسترده است که تدوین چارچوبه‌ای پژوهشی و سیاستی بسیار سخت و دشوار می‌باشد. (پائولین، ۱۳۸۷: ۶۰۸).

گذر زمان به آشکار شدن زوایای پنهان این مفهوم کمک نمود و امروز نظریه‌ای درخور توجه بوده و در بسیاری کشورها در قالب سیاست‌گذاری و خط‌مشی‌های کلان اجرا و به تضمین صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز کمک نموده است: ۱. هدف امنیت انسانی انسان است؛ ۲. محور آن انسان است؛ ۳. تمرکز آن بر گروه‌های اجتماعی و افراد است؛ ۴. تمرکز بر فرد انسانی دارد؛ فارغ از قوم، نژاد، مذهب، زبان و منطقه. ۲. در رویکرد امنیت انسانی تحول در مفاهیم و برداشت دیده می‌شود و انسان به عنوان ابزاری برای رشد و توسعه اقتصادی نیست بلکه خود هدف است و از این جهت ارتباط تنگاتنگ با کرامت انسانی دارد

الف) رابطه تفاوت‌های قومی و مذهبی با زندگی مسالمت‌آمیز

در این تحقیق میان تفاوت‌های مذهبی و نژادی و زندگی مسالمت‌آمیز رابطه وجود دارد و درعین حال تفاوت‌های یادشده را عامل و علت تهدید زندگی اجتماعی مسالمت‌آمیز اجتماعی نمی‌داند. رابطه پدیداری تهدیدگونه در برخی جوامع با ویژگی جهان سوم بنا بر عوامل اساسی دیگر بین آن دو وجود دارد. به عبارت دیگر، صرف وجود این تفاوت‌ها عامل و علتی برای فقدان یا کم‌رنگ بودن زندگی مسالمت‌آمیز نیست و گرنه به‌عنوان یک قاعده عقلی در همه جا باید این گونه باشد درحالی‌که نیست. علل و عوامل تأثیر منفی تفاوت‌های یادشده بر زندگی اجتماعی مسالمت‌آمیز را در اموری دیگر در قدم نخست از جنس باور و بینش و آنگاه در رفتار باید جستجو کرد. پس بین آن‌ها رابطه پدیداری منفی وجود دارد که ریشه‌های آن‌ها را جای دیگر به غیر از تفاوت‌های مذهبی و نژادی باید ملاحظه و بررسی کرد. تعصب نژادی و مذهبی، نوع برداشت خاص از مفاهیم دینی، حس برتری، حس مالکیت و نفی حقوق دیگران، باور به برتری قومی و مذهبی. عقلانیت قومی و مذهبی خاص از دیگر عوامل فقدان صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز اجتماعی است. میان به چالش کشیده شدن توسعه و همگرایی ملی و انسجام اجتماعی در داخل و به خطر افتاد صلح و امنیت، منازعات قومی است. (Mbowura, ۲۰۱۴: ۱۰۹) در دوران پس از جنگ سرد قومیت به سازه محوری و اساسی درگیرهای مسلحانه تبدیل شد. (Joireman, ۲۰۰۳: ۱) حل و فصل و مدیریت منازعات قومی، مذهبی و نژادی از بزرگ‌ترین چالش‌های امنیتی و زندگی مسالمت‌آمیز است. باید اذعان کرد نظام اندیشگی خاص و مبتنی بر عقلانیت قومی، مذهبی و نژادی با برداشت و سویه خاص علت و عامل برای تنش، درگیری نزاع و جنگ بوده و ناسازگار با زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز است. مجموعه‌ای از باورها، سنت‌ها، اندیشه‌های قالبی و عمل به آن‌ها در فرهنگ عقلانیت قومی، مذهبی و نژادی در افغانستان عامل تهدیدکننده صلح پایدار و زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز و تا زمان دگردیسی در آن‌ها به صورت عمیق و پایدار پدیدار نگردد، زندگی اجتماعی مسالمت‌آمیز از نوع پایدار و عمیق در افغانستان شکل نخواهد گرفت. علت تهدیدکننده تفاوت‌های یادشده به خودی خود

نیست و گرنه بسیاری از کشورها در درون خود تفاوت‌های یادشده را دارند اما زندگی اجتماعی مسالمت‌آمیز در حد انتظار و مناسب در آن‌ها وجود دارد؛ درحالی که علت هر کجا باشد معلول هم باید باشد.

ب) راهکاری تضمین زندگی مسالمت‌آمیز در جوامع چندپارچه

با عنایت به رابطه از نوع منفی که میان تفاوت‌های مذهبی و نژادی و زندگی مسالمت‌آمیز می‌تواند شکل گیرد و جامعه افغانستان هم مستعد این رابط بوده و گاه فعلی شده است، حال باید فکری برای برون‌رفت از این رابطه چالش‌زا نمود.

۱. کرامت انسانی

کرامت انسانی به‌عنوان یک پدیده عینی در سرشت و خلقت انسان، مبنای الزام‌آور برای صلح پایدار و زندگی مسالمت است و درعین حال حفظ و رعایت آن موجب تضمین زندگی مسالمت‌آمیز می‌شود. بدیهی است باورها و رفتارهای تحقیرکننده که شرافت و عزت انسانی را هدف گرفته و نابود می‌سازد بستر تنش‌ها را شعله‌ور می‌کند که قطعاً خود زمینه‌ای برای جنگ، درگیری و انواع تنش‌های حاد و وخیم دیگر است که ناقض و نافی زندگی مسالمت‌آمیز است.

۱-۱. کرامت انسانی به‌عنوان مبنای زندگی مسالمت‌آمیز

انسان به دلیل کرامت که دارد باید زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشد و تفاوت انسان و حیوان در همان کرامت انسانی است. حق بر صلح و زندگی مسالمت‌آمیز که جزء نسل سوم حقوق بشر است، (راسخ و فائزه عامری، ۱۳۹۱: ۱۷۲) بر اساس برداشت اسلامی و عرفی، کرامت انسانی از مبانی آن است. تمامی انواع حقوق بشر و مصادیق آن ناشی از کرامت انسانی است و طبیعی است که حق بر صلح و زندگی مسالمت‌آمیز نیز همین وضعیت را دارد.

امروز تردیدی نیست که کرامت انسانی از مبانی حقوق بشر است و حقوق خود ایزاری برای صیانت از کرامت انسانی است و خود حقوق در گذر زمان تغییر و تحول پیدا می‌کند و دائماً در حال توسعه است و هر زمان متناسب با خود حقوقی را مقتضی است که بتواند از کرامت انسان به‌عنوان یک مقوله هست انگار محافظت و صیانت کند و از این جهت در هر جامعه‌ای که کرامت انسانی در باور و عمل هر مقدار تجلی پیدا کند، آن جامعه از خشونت،

جنگ، درگیری و تنش به دور خواهد بود. کرامت انسانی موجب خواهد شد که با انسان در هر شرایطی همانند یک شیء و حیوان برخورد نشود و لوازم خاص خود را در هر شرایطی دارد. چرا زندگی مسالمت‌آمیز و همراه با صلح؛ چون انسانی هستیم و انسان کرامت دارد و چرا در مورد حیوانات گفته نمی‌شود؛ چون حیوان همانند انسان کرامت ندارد. زندگی انسانی با زندگی حیوانی فرق دارد و کرامت انسان باعث می‌شود که هر انسان به حقوق آزادی‌ها و به‌ویژه حیات انسانی احترام بگذارد و نقض آن قابل پذیرش نیست مگر در موارد بسیار محدود و اندک با شرایط خاص.

جامعه‌ای که با فرهنگ صلح و زندگی مسالمت‌آمیز آشنایی ندارد و سال‌ها است که از آن دور است یکی از عوامل اصلی آن عدم باور به کرامت انسان و لازمه‌ای آن یعنی احترام به حقوق انسان است. فرهنگ صلح از خود الزامات و مقتضیاتی دارد که باید بدان توجه نمود. صلح تنها فقدان جنگ نیست، بلکه احترام گذاشتن و زندگی با کرامت با هدف ساختن جهان بهتر است. صلح در سطح فردی تنها فقدان جنگ نیست بلکه صلح چگونگی حل و فصل مشکلات است و این‌که باهم زندگی با آرامش و کرامت داشته باشیم. صلح در سطح جامعه به معنای باهم کار کردن به‌صورت مسالمت‌آمیز، زندگی همراه با کرامت، تشویق همدیگر و کمک به همدیگر برای زندگی بهتر است. در افغانستان با چالش‌های اساسی که کرامت انسانی دارد، تضمین حقوق انسانی با موانع جدی روبرو است هم در سطح دیدگاه و هم عمل و در نتیجه صلح و زندگی مسالمت‌آمیز با دشواری‌های جدی روبه‌رو است.

بخش از خشونت‌ها در افغانستان حاکی از عدم حرمت انسان و کرامت اوست. انسان حرمتی ندارد به همین خاطر جان و مال مباح است و هر نوع رفتاری در هنگام جنگ و درگیری انجام می‌گیرد و افراد در هنگام جنگ هر نوع رفتاری را برای خود مجاز تلقی می‌کنند و قسمت عمده‌ای خشونت‌ها ناشی از باور مغایر با کرامت انسانی است. مباح بودن قتل انسان‌ها نیز ناشی از عدم باور به کرامت انسانی و حق حیات اوست. وقتی انسان را دارای کرامت ذاتی بدانیم بسیار از اعمال خشونت‌بار اعتبار نخواهد داشت و ضد ارزش تلقی شده و ممنوع خواهد شد. حرمت قائل شدن برای انسان بسیاری از اعمال را ممنوع خواهد نمود

که ریشه‌ای جنگ، درگیری تنش و نزاع است. باور به کرامت انسانی و تبدیل شدن آن به یک فرهنگ همگانی موجب خواهد شد که امنیت حقوقی و قضایی شکل گیرد. از عوامل تهدید جا افتادن صلح به عنوان یک فرهنگ از سوی کسانی است که باور به کرامت انسانی ندارند. فرهنگ صلح مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و الگوهای رفتاری و شیوه زندگی تلقی مبتنی بر احترام به زندگی انسان و از پایه‌های اصلی آن احترام به زندگی است؛ این وضعیت هنگامی معنا دارد که انسان را دارای کرامت بدانیم و نتوانیم با او همانند حیوان و یک شیء رفتار نماییم. به دلیل کرامت انسانی نتوانیم بدون دلیل موجه و محکمه‌پسند به حیات او خاتمه دهیم. احترام به روش حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات وقتی معنا پیدا می‌کند که به حقوق دیگران احترام بگذاریم و برای آنان شأن و منزلت انسانی قائل شویم و دارای کرامت انسانی بدانیم. در جامعه‌ای که کرامت انسانی خدشه‌دار گردد صلح پایدار و زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز محقق نخواهد شد. کرامت انسانی به ما می‌گوید که هرگونه رفتاری غیر انسانی، شکنجه، تبعیض، نابرابری فرصت، نقض حیات انسانی، استفاده ابزاری از انسان و امثال آن جایز نیست. کرامت انسانی به ما می‌گوید که انسان باید به گونه‌ای زندگی کند که شرافت و عزت او حفظ گردد.

نقض هرکدام از حقوق اساسی بشری از جمله حق بر زندگی مسالمت‌آمیز از سوی هر کسی باشد؛ خواه دولت یا مردم موجب هتک کرامت و حیثیت انسانی می‌گردد. از این رو، کرامت انسانی هنگام بررسی ادعای نقض حقوق بشر باید مورد توجه قرار گیرد. (کنوست، ماندانا، ۱۳۸۸: ۸۹). هیچ مرجعی نباید اعمالی را انجام دهد که مغایر با کرامت انسان باشد که مبنای بیش‌تر قوانین اساسی است. (رافع خضر، صالح شبر، ۲۰۱۳: ۷۴ و ۷۵) وانگهی تمامی حقوق و آزادی‌های اساسی برای صیانت از کرامت انسانی است.

افغانستان برای گذار از فرهنگ قبیله‌ای، عقلانیت قومی و تعصب مذهبی و پیوستن به یک فرهنگ انسانی که انسان بماهو انسان حرمت داشته باشد، به حفظ کرامت انسانی نیاز حیاتی دارد تا به جای فرهنگ قومی، قبیله‌ای و تعصب قومی، فرهنگ انسانی حاکم شود و انسان به دلیل انسان بودن مورد احترام باشد و کرامت آن حفظ گردد.

در رویکرد غربی، اندیشمندان زیادی کرامت را مبنای حقوق و آزادی‌ها تلقی می‌کنند و این اندیشه در بسیاری از کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی منعکس شده است. در مقدمه اعلامیه حقوق بشر آمده است: «شناسایی کرامت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد.»^۱ در برداشت موسع از کرامت و مبنای بودن آن، کرامت امری مشابه حقوق بشر نیست، بلکه ارزش منحصر به فردی را برای انسان بیان می‌کند که بر اساس آن، حقوق بشر به وجود می‌آید. در کاربرد موسع نقش اولیه کرامت انسانی، کمک به شناسایی مجموعه‌های خاصی از حقوق است که مجموعه‌ها بسته و محدود نیست و ممکن است کرامت در طول زمان به ایجاد حقوق بیش‌تر کمک کند. کرامت هم‌چنین به تفسیر مجموعه‌هایی از حقوق کمک می‌کند. برخی از حقوق یا حتی تمامی آن‌ها ممکن است بهترین راه تفسیر شأن کرامت باشد. در این برداشت، گاهی کرامت به صورت خاص با استقلال فردی ارتباط می‌گیرد. گاهی کرامت انسان به صورت خاص ارتباط پیدا می‌کند با حمایت انسان از شکنجه‌های شدید روحی و فیزیکی که از سوی مقامات انجام می‌شود. بنابراین، کرامت انسانی، شکنجه و دیگر انواع رفتارهای غیر انسانی و ترذیلی را که با منع تبعیض ارتباط می‌گیرد، منع می‌کند. Oxford legal studies research, 2008, p.p 33 & 34

در یک نگاه نزدیک به برداشت یادشده، کرامت، وضعیت و حالتی است که انسان به دلیل این وضعیت خاص ارزش احترام دارد. (Ibid, ۲۰۰۸, p. ۴)

اعلامیه جهانی حقوق بشر به شناسایی کرامت به عنوان مبنایی برای آزادی، عدالت و صلح اشاره دارد. این باور وجود دارد که نسبت به شناسایی کرامت انسانی تعهد وجود دارد، اما این لزوماً به معنای تأسیس کرامت انسانی نیست. هم‌چنین به معنای این نیست که مفهوم کرامت انسانی برای پیدایش نیاز به شناسایی دارد. کرامت انسانی به عنوان دارایی تلقی شده است که همه انسان‌ها به طور برابر بدون توجه به هر حالتی از آن برخوردارند. (Hanna, Mari Kivistö, 2012: 99, 103 & 108)

1. Whereas recognition of the inherent dignity and of the equal and inalienable rights of all members of the human family is the foundation of freedom, justice and peace in the world,...

۲-۱. کرامت انسانی به‌عنوان تضمین‌کننده‌ی زندگی مسالمت‌آمیز

کرامت انسانی به‌عنوان مبنای حق بر صلح و زندگی مسالمت‌آمیز کارکردهای گوناگون دارد که یکی از آن‌ها تضمین زندگی مسالمت‌آمیز است. بدین معنا که هرگاه در جامعه کرامت ذاتی حفظ گردد، از کارکردهای آن تضمین صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز است. چون تمامی حق‌های بشر حالت ابزار دارند و آنچه موضوعیت دارد کرامت انسانی بشر و هرگاه کرامت انسانی در یک جامعه خدشه‌دار نگردد بدیهی است که به حفظ زندگی مسالمت‌آمیز کمک شده است. از سوی دیگر در جمله امام علی (ع) آمده است: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»، (نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر، نامه ۵۳). در این عبارت امام علی (ع)، رفتار با محبت و لطف و عدم رفتار همانند گرگ درنده را ناشی از کرامت انسانی می‌داند؛ چراکه خطاب به مالک اشتر می‌گوید یا آن‌ها برادری دینی شما است و یا انسان‌اند. بدیهی است که با انسان نمی‌توان همانند گرگ درنده رفتار کرد؛ چراکه هر انسان طبق صریح آیه شریفه «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» دارای کرامت ذاتی است. در زندگی حیوانات زندگی مسالمت‌آمیز معنا ندارد، چون حیوان دارای کرامت ذاتی نیست. اما انسان‌ها باید زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند، چون انسان دارای کرامت ذاتی است.

۲. امنیت انسانی به‌عنوان حافظ زندگی اجتماعی مسالمت‌آمیز

فرض بحث بر آن است که از عوامل اساسی تأمین صلح پایدار تضمین امنیت انسانی است و بدون وجود امنیت انسانی صلح پایدار محقق نخواهد شد، در این بخش از نوشتار نیاز به اثبات این فرضیه است هم از طریق برهان و هم استقراء. وقتی در کلیت خود این موضوع اثبات شد بر جامعه افغانستان نیز قابل تطبیق است. در جامعه مثل افغانستان نیز زندگی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار در گرو امنیت انسانی است. اما در این نوشتار بیشترین تأکید بر امنیت نرم است تا امنیت سخت.

امنیت انسانی به مفهوم مدرن در برابر سنتی در طرح برنامه توسعه سازمان ملل متحد به خاطر یک تغییر عمده بود که در زمینه امنیت اشخاص و دولت، برداشت‌های متفاوت وجود

دارد. به عنوان مثال دولت ممکن است در امنیت باشد، زمانی که با تهدیدات قریب الوقوع حمله یا انقلاب رویر نباشد، درحالی که مردمان آن ممکن است در آن حالت با ترس روبرو باشند. امنیت انسانی برای کشورهای در حال توسعه محدودیت نیست، اما به صورت جهانی قابلیت اجرایی را دارد. (UNDP 1994: 22) از مهم‌ترین لوازم جدا کردن امنیت از مرزهای ملی کشورها این است که تهدیدات امنیت انسانی به وسیله مرزهای ملی محدود نمی‌شود؛ اما می‌تواند پیامدهای جهانی داشته باشد. (ibid, p. 22)

محور تعریف برنامه سازمان ملل متحد از امنیت انسانی مفاهیم «آزادی از ترس و آزادی از نداری» است که در قالب آزاد بودن از تهدیدات خشن نسبت به حیات انسان و آزاد بودن از تهدیدات سخت، به ترتیب از قبیل گرسنگی، مریضی، حوادث طبیعی می‌تواند درک شود. (Ibid, p. 24) برداشت سازمان ملل از مفهوم امنیت انسانی، این نکته را متضمن است که صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز می‌تواند در دسترس باشد و یک‌باره مردم را هم از ترس و هم نداری می‌تواند آزاد سازد.

۱-۲. امنیت انسانی به عنوان ریشه‌ی صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز

امنیت انسانی و مؤلفه‌های آن در واقع موجب نگرش درست به عوامل ریشه‌های درگیری، تنش و تعارض است. صلح پایدار بدیهی است که تنها با قدرت نظامی و جنگ به دست نخواهد آمد. نبود صلح در یک جامعه سیاسی ناشی از عوامل مزمن و عمیقی است که عدم توجه به آن‌ها هرگونه پالیسی را برای تحقق صلح و زندگی مسالمت‌آمیز ناکام خواهد گذاشت یا دست‌کم آثار کوتاه‌مدت خواهد داشت. ما باید به این سؤال و پرسش پردازیم که چرا جنگ و درگیری، تنش و تعارض در جامعه شکل می‌گیرد و عوامل به ظاهر پنهان آن چیست؟ امنیت انسانی به مقوله‌های تمرکز دارد که ریشه جنگ، درگیری، تنش و تعارض را تضعیف می‌کند و از شدت آن می‌کاهد. ما از رهگذر امنیت انسانی می‌توانیم به صلح برسیم؛ چراکه این دیدگاه، عوامل و ریشه‌های تعارض را در بستر خاص سیاسی و اجتماعی یعنی نابرابری‌های افقی و خشونت‌های ساختاری به اضافه قدرت سیاسی و اقدامات تباه‌کننده شناسایی می‌کند. به همین خاطر این دیدگاه، تحقیق روی تحلیل ریشه‌ها و عوامل، اقدامات پیشگیرانه، علایم هشداردهنده

اولیه را لازم می‌داند و همین‌طور بررسی پلان‌های استراتژیک و روی دست گرفتن اقدامات صلح‌ساز را فراتر از پروژه‌های با تأثیر سریع و اهداف کوتاه‌مدت ضروری و حیاتی می‌داند. (ka Futa mura, Mado 2010, p. 5).

آنچه به چشم دیده می‌شود خشونت، درگیری، قتل کشتار، تعارض و بیماری، انواع بحران‌های اجتماعی و خشونت‌های ساختاری است که عوامل آن در عدم رهایی از ترس و نداری نهفته است؛ و امنیت به مفهوم آزادی از ترس و نیاز به مسئله عمیق عدم توسعه انسانی در حوزه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برمی‌می‌گردد تا در این حوزه‌ها انسان‌ها از حقوق و کرامت انسانی خود برخوردار نشوند عوامل عدم تأمین صلح پایدار به‌صورت محسوس و نامحسوس جامعه وجود دارد و به‌صورت پیدا و پنهان بر تنش، تعارض، درگیری و عدم آرامش تأثیرگذار خواهد بود و آستانه تحمل را پایین می‌آورد.

تمرکز امنیت انسانی بر گروه اجتماعی خاص نیست و از این جهت چتر پوشش آن وسیع و گسترده بوده و می‌تواند بحران‌های اجتماعی را کنترل کند. به همین خاطر در جوامع چندپارچه مذهبی و نژادی راه‌حل بسیار مناسب است و تمامی گروه‌ها را پوشش می‌دهد. تضمین امنیت انسانی در این گونه جوامع یکی از بسترهای خاموش، پنهان و مخرب زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز را کمرنگ ساخته و زمینه را برای زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز فراهم می‌کند. درعین حال باید خاطرنشان کرد که هدف امنیت انسانی گروه مذهبی، قومی و نژادی خاص نیست و از این جهت می‌تواند به زندگی اجتماعی مسالمت‌آمیز در جامعه چندپارچه همانند افغانستان کمک نماید و برای این هدف بسیار مناسب است.

۲-۲. تجربه جهانی و صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز

با نگاه استقرایی و تجربه عملی باید اذعان کرد که با تعریف و اتخاذ پالیسی‌ها با رویکرد امنیت انسانی، کشورها توانسته‌اند صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز را محقق سازند. با تحقق امنیت انسانی در حوزه‌های اقتصادی، غذایی، مشارکت سیاسی، محیط زیست، آموزش و بهداشت و امثال آن به‌خودی‌خود در بسیار از کشورها زندگی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار محقق شده است. رهیافت امنیت انسانی بر تمامی مراحل صلح (صلح سازی، صلح‌بانی

و نهادینه شدن صلح)، تأثیرگذار است. موارد ذیل تجربه‌های موفق به حساب می‌آیند: هند، مالزی، اندونزی، ایالات متحده، انگلستان. در هند و اندونزی با تکرهای قومی، مذهبی، زبان و نژادی با تعریف پالسی‌های مناسب با محور امنیت انسانی تا حدودی توانسته‌اند صلح نسبی را در این کشورها فراهم نمایند. صلح‌سازی شاید کار آسان باشد اما بدون امنیت انسانی به مفهوم مدنظر صلح‌بانی و نهادینه‌سازی آن بدون امنیت انسانی کار بس دشوار است. رهایی از انواع نداداری در کنار رهایی از ترس نقش مهم در زندگی مسالمت‌آمیز دارد.

در جوامع چند پارچه ممکن است که رهایی از ترس و نداداری مختص یک گروه اجتماعی خاص باشد و شامل برخی گروه‌ها یا اکثریت آن‌ها نگردد و این وضعیت زمینه تزلزل زیست مسالمت‌آمیز اجتماعی را از بین می‌برد. زیرا در طولانی مدت گروه‌های غیر برخوردار در برابر آن عکس‌العمل نشان می‌دهند. در این زمینه ممکن است که یک اقلیت یا اکثریت برخوردار باشد و بقیه جزء گروه‌های به حاشیه رانده شده و غیر برخوردار باشد و این وضعیت می‌تواند به دلیل محرومیت گروه‌های به حاشیه رانده شده زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز را به خطر اندازد. تجربه اجلاس بن و حذف یک گروه بزرگ به‌خوبی گویایی این وضعیت است که تأسیسات مبتنی بر اجلاس بن امنیت، صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز را برای افغانستان به ارمغان نیاورد. وضعیت جدید نیز تکرار وضعیت قبلی است و عدم برخورداری گروه‌های قومی، نژادی، مذهبی و ... به حاشیه رانده شده زندگی مسالمت‌آمیز را می‌تواند در معرض خطر قرار دهد.

۲-۳. نقش توسعه انسانی بر صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز

توسعه انسانی به یک معنا همان امنیت انسانی است و در صورتی که در کشور توسعه انسانی به وجود آید به‌رغم جامعه چندپارچه این عنصر به زندگی مسالمت‌آمیز کمک می‌کند. از عوامل مهم نبود صلح پایدار فقدان توسعه انسانی در افغانستان است.

در بخش توسعه انسانی در افغانستان اقداماتی شده اما برنامه‌های دقیق و جامع اجرایی نشد. بخش زیاد از مشکلات افغانستان ناشی از عدم توسعه انسانی است و به همین خاطر بیشترین مشکلات در کارگزار است و نه ساختار. تربیت نیروی انسانی و آموزش همگانی با رویکردهای انسانی و توسعه انسانی به‌خوبی پیش رفت. سرمایه‌گذاری در این بخش در

مقایسه با بخش نظامی و ادوات جنگی بسیار ناچیز بود. قطعاً با توسعه انسانی مؤثر بر امنیت انسانی است که در نهایت زمینه و بستر تنش و تعارض از بین خواهد رفت. هم بخش زیاد از مردم با جهل و بی‌سودای روبرویند و هم نیروی انسانی متخصص و متعهد کم است. معارف و دانشگاه آن‌گونه که باید و شاید نتوانستند رسالت خود را در بخش توسعه انسانی انجام دهند تا از این بعد امنیت انسانی محقق گردد. از این رو، توسعه انسانی در بعد آموزش رکن اصلی امنیت انسانی است که با چالش جدی تاکنون روبرو است.

توسعه انسانی بر تغییرات از پایین به بالا تمرکز دارد و از بطن جامعه نقطه عزیمت آن است تا به امنیت انسانی منجر گردد در کنار امنیت سنتی و دولتی و امنیت انسانی مکمل امنیت سنی و سخت آن (دولت‌محور) است و از هردو نباید چشم‌پوشی کرد؛ اما توسعه انسانی قطعاً بر امنیت انسانی تمرکز دارد تا بستر عمیق صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز را در جامعه چندپارچه مذهبی و نژادی فراهم نماید. امنیت انسانی هم انسان‌ها را هدف خود می‌داند و مختص گروه خاص اجتماعی نیست و از این جهت می‌تواند به تضمین صلح پایدار در جامعه چندپارچه کمک نماید.

۲-۴. امنیت انسانی؛ گروه‌های به حاشیه رانده‌شده و زندگی مسالمت‌آمیز

این تحقیق بر اهمیت سرمایه‌گذاری در زمینه امنیت انسانی گروه‌های به حاشیه رانده‌شده در راستای تلاش‌های صلح‌سازی در جوامع غیر عربی تأکید می‌کند و بنابراین به ادبیات موجود در زمینه امنیت انسانی کمک خواهد کرد و به مجموعه ادبیات موجود و ناچیز راجع به گروه‌های به حاشیه رانده‌شده کمک چشمگیر می‌کند. نقطه کانونی این قسمت از نوشتار ارتقای امنیت انسانی است که برای صلح پایدار حیاتی است و در این زمینه باید سرمایه‌گذاری صورت گیرد. تأثیرات غفلت از اتخاذ دیدگاه امنیت انسانی با رویکرد پایین به بالا را برای صلح پایدار، اثبات خواهد کرد که بر گروه‌های به حاشیه رانده‌شده باید تمرکز کرد.

اجلاس بن و تأسیسات مبتنی بر آن به‌خوبی گویای آن است که حذف یک گروه عمده در افغانستان از عرصه مشارکت سیاسی و به‌طوری کلی از امنیت انسانی به مفهوم مدنظر در اینجا در نهایت صلح پایدار را در معرض خطر قرار داد و بعد از بیست سال ورق برگشت و این

بار به نظر می‌رسید که دوباره تجربه ناموفق تکرار می‌شود؛ زیرا فراهم نشدن امنیت انسانی برای گروه‌های به حاشیه رانده‌شده در افغانستان می‌تواند بار دیگر صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز و پایدار را در معرض خطر قرار دهد. در این نوشتار توجه به گروه‌های به حاشیه رانده‌شده در کشورهای پسا جنگ و تعارض تأکید می‌شود تا صلح پایدار و زیست اجتماعی مناسب و ماندگار فراهم گردد.

۳. نقش برابری فرصت در پیشگیری از تنش و تعارض مذهبی و نژادی

کاهش تبعیض و تضمین برابری فرصت از اصول مهم و بنیادین حقوق بشری است که در منظومه اندیشه اسلامی هم تحت عنوان عدالت و مساوات جا دارد. جایگاه برابری فرصت و منع تبعیض به حدی است که از منظر حقوق بین‌الملل تبعیض امر ممنوع و حتی جرم‌انگاری شده و در هیچ حالت جایز نیست. وجود تبعیض در عرصه‌های مختلف از پدیده‌های مذموم برخی کشورها و به‌ویژه کشورهای جهان سوم همانند کشور افغانستان است که می‌تواند در جوامع چندپارچه مذهبی و نژادی زمینه برای درگیری و تنش و تعارض فراهم نماید.

از آنجایی که هر انسان آزاد به دنیا می‌آید و در کرامت و حقوق مساوی‌اند، تبعیض به‌خودی‌خود خصوصیت تحقیر کنندگی را دارد و مغایر با کرامت انسانی است. توزیع برابر فرصت‌ها و منابع مولد و دسترسی مردم با نژاد، ریشه‌ای قومی و مذهبی متفاوت به رشد بالا و ثبات سیاسی کمک می‌کند. اعلامیه فی‌الدلفیا مقرر نموده است: تمامی انسان‌ها بدون توجه نژاد، قومیت و عقیده حق دارند که سلامت جسمی و ترقی روحی خود را در پرتو آزادی، کرامت انسانی و امنیت اقتصادی و برابری فرصت پیگیری نمایند. روشن است که هرگونه محرومیت، ترجیح و تقدم در فرصت‌ها بر پایه قوم، مذهب، نژاد، زبان و... زمینه تنفر و تنش را فراهم می‌کند و بستر زندگی مسالمت‌آمیز را نابود می‌کند.

معضل تبعیض مبتنی بر خاستگاه و ریشه‌های اجتماعی به شکل خیلی شدید، هنگامی ظاهر خواهد شد که اعضای جامعه به طبقات متفاوت تقسیم شوند که برخی طبقات به انواع خاص از فرصت‌ها دسترسی نداشته باشند. از این جهت مبارزه با خاستگاه آن بسیار مهم است. در ماده ۱ کنوانسیون حذف اشکال تبعیض نژادی آمده است: در این میثاق واژه «تبعیض

نژادی» به معنای هرگونه تفاوت، محرومیت، محدودیت و یا امتیازی بر مبنای نژاد، رنگ، اصل و ریشه ملی یا قومی که به‌منظور لغو کردن و یا آسیب رساندن به شناسایی و برخورداری و اجرای تساوی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سایر زمینه‌های مربوط به زندگی عمومی تلقی می‌شود.

در کنوانسیون یادشده در ماده پنجم فقره (ه) آمده است: برخورداری از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه ۱. برخورداری از کار، انتخاب آزاد شغل، داشتن شرایط مطلوب و عادلانه کار، حمایت در مقابل بیکاری، حق دستمزد برابر برای کار برابر و داشتن پاداش و حق الزحمه مطلوب و عادلانه ۲. حق تشکیل و پیوستن به اتحادیه‌های کارگری.

۳-۱. انواع تبعیض و بحران در زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز

دانشمندان امروزه انواع تبعیض را در دسته‌های ذیل مستقیم و غیر مستقیم، مضاعف و چندگانه، سازمان‌یافته، فردی و نهادی، عمودی و افقی و ساختاری تقسیم‌بندی کرده‌اند. در هر کشوری که این انواع تبعیض لانه کرده و نهادینه شده باشد، تردیدی نیست که در آن آرامش و زندگی اجتماعی مسالمت‌آمیز در معرض خطر جدی است و باید برای زدودن این گونه تبعیض‌ها پلان و برنامه تدوین و اجرایی نماید تا صلح و زندگی مسالمت‌آمیز نهادینه شود. به نظر می‌رسد که در طول تاریخ افغانستان و از جمله در سال‌های اخیر انواع تبعیض کم‌وبیش در کشور بوده، هست و خواهد بود. پس بستر مخاطرات انواع تبعیض برای زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز موجود است.

کشورهای موفق در عرصه زندگی اجتماعی مسالمت‌آمیز، کشورهای هستند که توانسته‌اند پالسی مشخص را در راستای کاهش و حذف انواع تبعیض یادشده تعریف و اجرایی نمایند. دولت‌مردان افغانستان در راستای صلح پایدار و زندگی اجتماعی مسالمت‌آمیز باید از کشورهای سرمشق بگیرند که در عرصه کاهش تبعیض در انواع مختلف موفق بوده و توانسته‌اند برابری فرصت را در عرصه مختلف به‌صورت مناسب برقرار نمایند. انواع تبعیض و درهم‌تنیدگی آن در یک جامعه بسیار تأثیر بد بر زندگی مسالمت‌آمیز دارد. بر اساس شاخص پویایی اجتماعی هم در گونه درون نسلی و هم میان نسلی، هر مقدار انواع تبعیض شدید و قوی باشد به همان

مثابه زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز در معرض خطر قرار خواهد گرفت.

۳-۲. پویایی اجتماعی؛ برابری فرصت و تضمین زندگی مسالمت‌آمیز

از شاخص‌های اساسی برابری فرصت در حوزه استخدام و اشتغال در سمت‌ها و مشاغل مختلف پویایی اجتماعی است. این شاخص در کشورهای که وضعیت مطلوب دارد و افراد به آسانی در سلسله‌مراتب مشاغل و درآمدها جابجا می‌شوند، مردم احساس امنیت و آرامش می‌کنند^۱ و از رفتارهای خشن و خشونت‌بار خودداری می‌کنند. انحصار منابع از جمله در سمت‌ها و مشاغل بستر نامناسب برای تنش و تعارض در کشورهای چندپارچه فراهم می‌کند و برای صلح پایدار و زندگی اجتماعی مسالمت‌آمیز، این شاخص و خط‌کش باید در جهت مثبت، وضعیت مطلوب پیدا کند. حق بر کار و آزادی انتخاب شغلی با حق بر امنیت غذایی و حق بر حیات ارتباط بسیار نزدیک دارد. جامعه فقیر و تنگدست ظرف نامناسب نهفته و ناپیدا برای انواع تنش و درگیری دارد. فقر فرهنگی و تنگدستی ظرفیت پیوستن به گروه‌های تروریستی همانند داعش فراهم می‌کند که مخل زندگی اجتماعی مسالمت‌آمیز است و دولت برای ایجاد شغلی و شاخص برابری فرصت باید فکر اساسی نماید تا زمینه ظهور و بروز این گونه گروه‌ها در جامعه فراهم نگردد. در هر کشوری که در رأس هرم مشاغل خوب و مناسب با درآمد بالا در اختیار عده‌ای خاص قرار داشته باشد، بقیه احساس حقارت و کوچکی می‌کنند آن را مغایر با عقل و شعور و توانایی خود می‌دانند و این وضعیت برای کشور خوب نیست و بستر نهفته و پیدا و همین‌طور آسیب‌زا برای زندگی مسالمت‌آمیز است.

باید اذعان کرد که پویایی اجتماعی در کشور مثل افغانستان وضعیت بسیار بد و نامطلوب دارد. زیرا جابجایی و حرکت در سلسله‌مراتب مشاغل و درآمدها به آسانی امکان ندارد. برخی از مشاغل مغایر با معیارهای انسانی و اسلامی به اشخاص سپرده می‌شود و برخی مشاغل حالت ارثی دارد، یا ضعف اقتصادی موجب می‌شود که اشخاص و گروه‌های معین نژادی، قومی و مذهبی از تحصیل بازمانده و نتوانند با تحصیل مناسب به مشاغل با درآمد و جایگاه مناسب

۱. برای درک بیشتر مفهوم پویایی اجتماعی، انواع درون نسلی و میان نسلی آن به کتاب حقوق بین‌المللی کار (تحلیلی بر استندرها) اثر نویسنده مراجعه شود.

دست یابند و این وضعیت بستر مناسب برای ارتکاب جرم است.

۳-۳. عوامل تبعیض و زندگی مسالمت‌آمیز

تبعیض بر پایه قوم، مذهب، نژاد، زبان، نیاکان، منطقه، باورهای خاص سیاسی و غیره از عوامل تبعیض نام برده شده است. هرگونه آسیب زدن و از بین بردن برابری فرصت و رفتار برابر، ناشی از هرگونه عامل ناموجه، تبعیض حساب می‌شود. عقلانیت^۱ قومی، مذهبی و نژادی با برداشت خاص عامل تبعیض است. نظام از اندیشه و رفتارهای خاص که بر پایه برداشت‌های خاص از پدیده اجتماعی یادشده شکل گرفته باشد تا مادامی که تغییر نکند، زندگی مسالمت‌آمیز به مفهوم عمیق و پایدار آن محقق نخواهد شد. تحقق این مهم نیازمند کار فرهنگی و علمی عمیق و پایدار است تا روان اندیشه افراد را پاک سازد. تا مادامی که عقلانیت در موضوعات یادشده دچار تغییر اساسی نگردد، زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز دور از دسترس بوده و به صورت اساسی نیازمند اصلاح و تغییر در عقلانیت قومی، مذهبی و نژادی نادرست و مغایر با ارزش‌های اساسی اسلامی و انسانی است.

عوامل یادشده در افغانستان در برخی مصادیق به صورت عمیق و سطحی وجود دارد و زدودن آن‌ها نیازمند گذر زمان و برنامه‌های بلندمدت است که فعلاً به نظر در نوع عمیق و با آثار بلندمدت، شدنی نیست. فعال بودن تعصبات قومی، مذهبی، نژادی، زبانی، منطقه‌ای و ... در میان قشر به اصطلاح نخبگان جامعه و عدم اراده برای ایجاد پالسی‌های کلان در راستای تصحیح عقلانیت در موضوعات یادشده دلیلی برای کمرنگ نشدن عوامل یادشده در کشور است. باید توجه گردد که در جامعه بسته، کمرنگ شدن تعصبات در موضوعات یادشده بستر بسیار ضعیف و ناچیز دارد و نیازمند تحول در اندیشه به صورت اساسی است که خود نیازمند برنامه‌های بلندمدت است. از سوی دیگر هرگونه برنامه که تمامی اعضای جامعه به صورت عمیق و زنجیروار از خانواده گرفته تا سطح کلان کشور را درگیر نکند، کارایی لازم را نخواهد

۱. مراد از عقل و عقلانیت، قوه شناخت و ابزار تفکر نیست، بلکه مراد، سامانه دانایی یا نظام معرفتی یا عقل برساخته است و نه عقل سازنده؛ یعنی نظامی است از اصول و مفاهیم که در چارچوب فرهنگ مشخص شکل گرفته است. به عبارت دیگر، مراد از عقل و عقلانیت، نظام مفاهیم و قواعد شکل‌دهنده ذهنیات و رفتارهای افراد درون یک نظام است. ر.ک: محمد عابد الجابری، تکوین العقل العربی، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۱۹۹۴، ص ۱۵.

داشت؛ مخصوصاً قشری که به صورت سنتی مدیریت، آموزش و تربیت جامعه را به عهده دارد با برنامه‌های درازمدت تغییر عقلانیت در عرصه‌های یادشده (به مفهومی که پیش از این بیان شد) همراه نگردد، آن را عقیم ساخته و با شکست روبرو می‌سازد.

در کشور همانند کشور ما هنگامی که دست‌کم مریبان و معلمان دارای نفوذ سنتی به ترویج و تبلیغ نظام اندیشگی نادرست قومی، مذهبی، نژادی اقدام نمایند، این شکست و ناکامی بسیار محتمل است و زیست اجتماعی و تاریخ افغانستان در برهه‌های خاص تاریخی گواه بر این ناکامی است. حتی باورها و ارزش‌های دینی نیز نتوانسته بر عقلانیت مذهبی، قومی و نژادی تأثیرات مطلوب و مورد انتظار را بگذارد. بدین رو، در کشورهای مثل افغانستان در قدم نخست نیازمند تغییر در نظام عقلانیت قومی، قبیله‌ای، مذهبی، نژادی و... برخی مریبان و معلمان پرنفوذ جامعه هستیم که خودکار سخت و دشوار است. برداشت این گروه از دین و مذهب و دیگر پدیده‌های جامعه خود نیازمند دگرذیسی است تا جامعه اصلاح گردد تا شاهد زندگی مسالمت‌آمیز باشیم. اصلاح و پالایش برخی اندیشه‌های ناسالم و زدودن برخی باورها و رویکردهای نادرست شرط اساسی حذف تبعیض بر مبنای مختلف یادشده است تا راه‌آورد آن زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز باشد. از سوی دیگر به راه افتادن گفتمان اصلاح در نظام اندیشگی و عقلانیت قومی، مذهبی، نژادی و... که بستر ساز زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز است، نیازمند مدارا و پیروی از قول احسن است که پیام آیه شریفه است. به عبارت دیگر نیازمند آزادی بیان دست‌کم در برداشت اسلامی آن است. چراکه تغییر در فکر و اندیشه نیازمند، تعلیم، تبلیغ، و ترویج که بدون آزادی بیان و رسانه به مفهوم عام آن امکان ندارد. شنیدن قول احسن که بستر ساز رشد و شکوفایی علمی است بدون ابزار رسانه به معنای عام آن امکان‌پذیر نخواهد بود و هر رسانه در چارچوب باورها و قوانین اسلامی باید آزاد باشد تا کارکردهای خود را از جمله در حوزه یادشده داشته باشد. اتباع قول احسن هم پیش شرط آن آزادی بیان و رسانه است تا محقق گردد. پس در این بخش به این نتیجه می‌رسیم که کاهش و کمرنگ شدن تبعیض و پیدایش برابری فرصت با کارکرد تضمین زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز نیازمند ضعیف شدن پایه‌های قومی، مذهبی و نژادی تبعیض است که به نوبه خود نیازمند تغییرات و اقدامات عمیق و پایدار در عرصه‌های مختلف دیگر است.

نتیجه‌گیری

تفاوت‌های مذهبی و نژادی با زندگی مسالمت‌آمیز رابطه و تأثیر منفی دارد و سویه منفی آن در افغانستان بوده، هست و خواهد بود. اما نمی‌توان این تفاوت‌ها را علت برای نبود یا ضعیف شدن زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز دانست. زیرا در صورت علت بودن باید عام و فراگیر باشد درحالی‌که در خیلی از جوامع این تفاوت‌ها هست اما زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز کمتر آسیب دیده است. اما این ارتباط و تأثیر منفی را با راهکارهای ذیل می‌توان کاهش داد و ضعیف نمود: از قبیل باور و احترام به کرامت انسانی به‌عنوان یک وضعیت ذاتی، ایجاد امنیت به معنای رهایی از ترس و نداری، کاهش تبعیض و تضمین، تقویت و بهبود برابری فرصت در عرصه‌های مختلف اجتماعی. مسائل یادشده در این نوشتار با رویکرد هنجاری، جامعه‌شناسی و فلسفه حقوق، تجزیه و تحلیل شد و به این نتیجه رسیدیم که به‌کارگیری راهکارهای یادشده در جامعه چندپارچه قومی، مذهبی، نژادی و ... همانند افغانستان در کنار دیگر راهکارها می‌تواند به کاهش خطرات زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز کمک کند. یادآور می‌شویم که راهکاری یادشده با تأثیر عمیق و پایدار، نیازمند برنامه و پالسی بلندمدت است که دگرگونی‌های بنیادین را در جامعه در پی داشته باشد و راهکاری سطحی و کوتاه‌مدت نمی‌تواند به زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز به مفهوم مدنظر کمک نماید. از سوی دیگر برای پیشنهاد و مؤثریت راهکاری یادشده از روش تحقیق تحلیلی - توصیفی و استقرایی - برهانی استفاده شده است. از سوی دیگر زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز به عوامل مختلف نیاز دارد و راهکاری یادشده در کنار دیگر راهکارها می‌تواند عملاً به زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز منجر گردد. در نهایت باید خاطر نشان کرد که راهکارهای یادشده جزء استندردهای بین‌المللی در حوزه حقوق بنیادین انسانی و تضمین‌کننده حق بر صلح و زندگی مسالمت‌آمیز است.

منابع

۱. ائولین کر، (۱۳۸۷)، امنیت انسانی مترجم: سید جلال دهقانی فیروزآبادی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره سوم، شماره مسلسل ۴.
۲. تاج‌بخش، شهربانو، (۱۳۹۷)، مفهوم امنیت انسانی و ابعاد سیاست گذارانه آن، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸.
۳. الجابری، محمد عابد (۱۴۹۴)، تکوین العقل العربی، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربية.
۴. صالح شبر، رافع خضر (۲۰۱۳)، انتهاک الدستور، مكتبة السنهوري، بغداد، الطبعة الاولى.
۵. کنوست، ماندانا و افشار، راسخ (۱۳۸۸)، حقوق اساسی افغانستان، ج ۲، موسسه ماکس پلانک کابل.
۶. صداقت، قاسم علی (۱۴۰۱)، حقوق بین‌المللی کار (تحلیلی بر استندردها)، کابل: انتشارات دانشگاه خاتم النبیین (ص).
7. Frantzell, Annika, Human Security, Peacebuilding, and the Hazara Minority of Afghanistan: A study of the importance of improving the community study of the importance of improving the community security of marginalized groups in peacebuilding efforts in non-western societies, Supervisor: Ted Svensson Department of Political Science Master's Thesis in Global Studies, Supervisor: Ted Svensson Lund University, SIMT 07 Master's Thesis in Global Studies, Fall Term 2011.
8. Human dignity and the judicial interpretation of human rights, christopher mccrudden. Oxford legal studies research, queen's university belfast _ school of law; university of michigan law school, no24. 2008.

9. Joireman, Sandra, (2003), Nationalism and Political Identity, New York, Continuum.
10. Khojastefar H. [Translation of Sociology of Peace]. Bouthoul G (Author). Tehran: Jameshenasan; 2009.
11. Kivistö, Hanna_Mari, The Concept of 'Human Dignity' in the Post_War Human Rights Debates, Res Publica: Revista de Filosofía Política, 27 (2012).
12. Mbowura, Cletus Kwaku, May 2014, "Inter-Ethnic Conflicts and their Impacts on National Development, Integration and Social Cohesion: A Study of the Nawuri-Gonja Conflict in Northern Ghana; International Journal of Humanities and Social Science, Vol. 4, No.7 (1)
13. UNDP, Human Development Report, 1994.